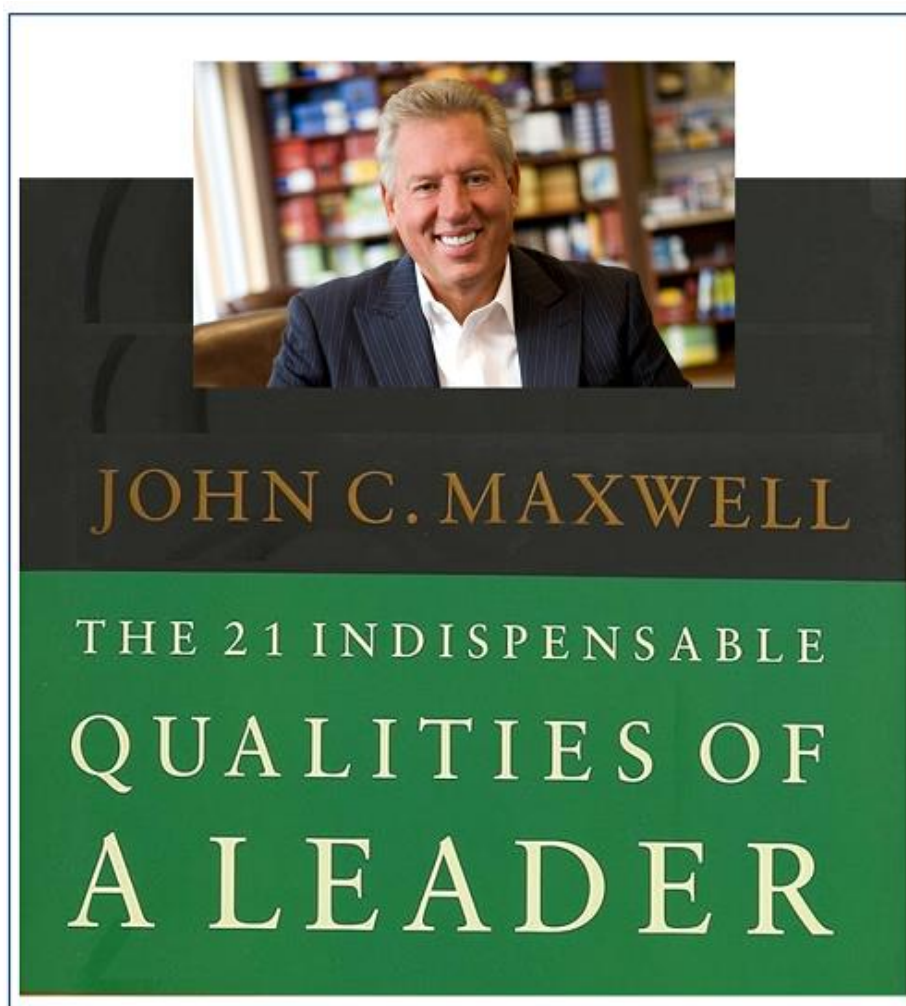




بیست و یک صفت بایسته یک رهبر

جان سی. ماکسول

فصل ۱۷

اطمینان خاطر: لیاقت و شایستگی هرگز جبران عدم اعتماد به نفس را نمی کند

به نام خداوند بخشنده و مهربان

اگر به مردم محتاج باشید نمی‌توانید آن‌ها را رهبری کنید.

جان ماکسول

کسی که می‌خواهد همه کارها را خودش انجام دهد و همه افتخارات را به حساب خود بگذارد، نمی‌تواند رهبر بزرگی شود.

اندرو کارنگی، کارخانه‌دار

ساختار آهنین و امنیت در کنار یکدیگر

در زمان حکومت رئیس جمهور "ریگان"، رهبران هفت کشور صنعتی در کاخ سفید اجتماع کردند تا درباره سیاست اقتصادی با هم گفتگو کنند. ریگان درباره این جلسه می‌گوید: نخست وزیر کانادا "پی‌یر ترودو" با جدیت تمام به "مارگارت تاچر"، نخست وزیر انگلیس گفت که سیاست‌های او جملگی اشتباه هستند و به جایی نمی‌رسند. "مارگارت تاچر" با گردنی افراشته حرف‌های او را شنید و بعد از او فاصله گرفت. بعد از این برخورد "ریگان" به سمت "تاچر" رفت و به او گفت: او نباید با تو این‌گونه حرف می‌زد، خارج از خط صحبت می‌کرد. چرا جوابش را ندادی؟ خانم "تاچر" در جواب "ریگان" گفت: یک زن باید بداند که در چه زمانی یک مرد رفتار کودکانه‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد. این حکایتی است که روحیه "مارگارت تاچر" را به خوبی به تصویر می‌کشد. کسی که می‌خواهد در سطح رهبری جهانی ظاهر شود، باید از احساس امنیت و اطمینان خاطر فراوان برخوردار باشد. این امر به خصوص در مورد زن‌ها بیشتر صدق می‌کند.

"مارگارت تاچر" در تمام مدت زندگیش خلاف جریان آب شنا کرده است. او در دانشگاه "آکسفورد" در رشته شیمی رشته‌ای که معمولاً مردها به آن علاقه نشان می‌دهند به تحصیل پرداخت. او اولین زنی بود که در

دانشگاه "آکسفورد" رئیس انجمن محافظه‌کاران شد. وی چند سال بعد رشته حقوق را تمام کرد و به عنوان متخصص امور مالیاتی مشغول به کار شد. در سال ۱۹۵۹ "تاچر" به فعالیت سیاسی روی آورد که این هم تا حدود زیادی رشته‌ای بود که مردان به آن گرایش داشتند. "تاچر" به عنوان یکی از اعضای پارلمان به مجلس رفت. او که سخن‌رانی ماهر بود، اغلب از سوی هم‌حزبی‌های خود مأمور می‌شد تا با مخالفان به مناظره بپردازد. شاید خانم "تاچر" تحت تأثیر این توصیه پدرش بود که گفته بود: دنباله‌رو جمعیت نباش، خودت تصمیم بگیر. عزم راسخ و شایستگی او سبب شد که سمت‌های مختلفی را در دولت به دست آورد. در زمان تصدی وزارت آموزش و علوم او به عنوان کم‌محبوب‌ترین زن بریتانیا معرفی شد اما این انتقاد روی "تاچر" تأثیری بر جای نگذاشت. او به سختی کار و تلاش کرد و کم‌کم احترام مردم را به خود جلب نمود. چندی بعد او به عنوان نخستین نخست‌وزیر زن در تاریخ انگلیس شروع به کار کرد. او در این سمت نیز اغلب مورد انتقاد واقع می‌شد. او صنایع دولتی را به بخش خصوصی سپرد، از نفوذ اتحادیه‌های کارگری کاست، در جنگ جزایر فالکلند شرکت کرد و در برابر اتحاد شوروی سیاست محافظه‌کارانه را در پیش گرفت اما به رغم همه انتقادات او بر باورهای خود ایستاد و احترام به خویش را حفظ کرد. "مارگارت تاچر" عنوان زن آهنین را به خود اختصاص داد و در سه دوره پیاپی به نخست‌وزیری انگلیس برگزیده شد.

موشکافی

"مارگارت تاچر" نسبت به باورهای خود کمترین تردیدی نداشت و به همین دلیل از امنیت و اطمینان خاطر فراوانی برخوردار بود. این موضوعی است که در همه رهبران بزرگ دیده می‌شود. هر کس با توجه به برداشتی که از خود دارد، رفتار می‌کند. این را در اشخاص مختلف هم مشاهده کرده‌اید. اگر کسی خود را بازنده ببیند راهی برای باختن پیدا می‌کند. وقتی موفقیت فراتر از احساس امنیت خاطر برود تخریب شروع می‌شود. این نه تنها در

مورد پیروان بلکه در مورد رهبران نیز صدق می‌کند. رهبران فاقد احساس امنیت و اطمینان خاطر خطرناک

هستند - خطرناک برای خود و خطرناک برای کسانی که از آن‌ها پیروی می‌کنند.

رهبران فاقد احساس امنیت خاطر وجوه مشترک متعددی دارند:

- به دیگران احساس مثبت نمی‌دهند

یک ضرب المثل قدیمی می‌گوید: آن‌چه را که ندارید، نمی‌توانید به دیگران بدهید. درست همان‌طور که اشخاص فاقد مهارت نمی‌توانند به دیگران مهارت بیاموزند کسانی هم که فاقد احساس امنیت خاطر هستند، به دیگران احساس عدم امنیت خاطر می‌دهند و کسی که می‌خواهد رهبر مؤثری باشد، به‌طوری که دیگران بخواهند از او تبعیت کنند، باید کاری کند که پیروانش نسبت به خود احساس خوبی پیدا کنند.

- بیش از آن‌چه به دیگران می‌دهند، از آن‌ها می‌گیرند

کسانی که فاقد احساس امنیت خاطر هستند پیوسته دنبال تأیید و تصدیق و مهر و عشق می‌گردند. به این سبب همه تلاش آن‌ها این است که از دیگران احساس امنیت خاطر بگیرند نه این‌که این احساس را به آن‌ها بدهند. آن‌ها بیشتر گیرنده هستند و دست بده ندارند. آن‌ها که بیشتر دست بگیر دارند، هرگز رهبران خوبی از کار در نمی‌آیند.

- آن‌ها پیوسته بهترین افراد خود را محدود می‌کنند

یک رهبر موفق، موفقیت پیروانش را جشن می‌گیرد. رهبری که فاقد احساس امنیت خاطر است حتی اسبابی

فراهم می‌کند که دیگران نتوانند به موفقیت برسند. تنها رهبرانی که از احساس امنیت خاطر مناسب برخوردارند

می‌توانند به دیگران قدرت بدهند این همان قانون قدرت بخشیدن است. رهبر فاقد احساس امنیت خاطر قدرت

را برای خود می‌خواهد، در واقع افراد او هرچه بهتر شوند او احساس عدم امنیت خاطر بیشتری می‌کند.

• آن‌ها پیوسته سازمان خود را محدود می‌کنند

وقتی پیروان مورد توجه و شناخت کافی واقع نمی‌شوند، کم‌کم مأیوس می‌شوند و سرانجام به جایی می‌رسند که نمی‌توانند در سطح توان خود ظاهر شوند. وقتی این اتفاق می‌افتد همه سازمان متضرر می‌شود. برعکس رهبرانی که از امنیت و اطمینان خاطر برخوردارند به دیگران اعتقاد دارند، زیرا این اشخاص خودشان را باور می‌کنند. آن‌ها خودبین، خودرای یا متکبر نیستند بلکه نقاط قوت و ضعف خود را می‌دانند و برای خود احترام قایل هستند. وقتی افرادشان خوب ظاهر می‌شوند، احساس تهدید نمی‌کنند. آن‌ها بهترین و قابل‌ترین اشخاص را به همکاری دعوت می‌کنند. وقتی گروه موفق می‌شود او پیروزی آن‌ها را جشن می‌گیرد.

به این موضوع فکر کنید

شما تا چه اندازه خودتان را می‌شناسید و به خود احترام می‌گذارید؟ آیا از نقاط قوت خود مطلع هستید؟ آیا نسبت به نقاط قوت خود احساس خوبی دارید؟ آیا به نقاط ضعف خود توجه دارید؟ آیا آن چیزهایی که نمی‌توانید تغییر دهید شناسایی کرده‌اید؟ وقتی کسی بپذیرد که تیپ شخصیتی به خصوصی دارد و بنابراین از استعدادهای منحصر به فردی برخوردار است بهتر می‌تواند با نقاط قوت و موفقیت‌های دیگران برخورد کند و در مقام تأیید آن‌ها برآید.

اما شما به عنوان یک رهبر تا چه اندازه از امنیت خاطر برخوردارید؟ وقتی یکی از پیروان شما ایده جالبی دارد آیا از او حمایت می‌کنید یا سعی می‌کنید او را به همراه ایده‌اش سرکوب کنید؟ آیا موفقیت‌های پیروان خود را

جشن می‌گیرید؟ آیا وقتی تیم شما برنده می‌شود به آن‌ها اعتبار می‌بخشد؟ اگر نمی‌دانید، احتمالاً از احساس امنیت خاطر خوبی برخوردار نیستند و این می‌تواند شما، گروه و سازمان شما را تضعیف کند.

راه دستیابی

برای بهبود بخشیدن به احساس امنیت خاطر خود اقدامات زیر را صورت دهید:

- **خودتان را بشناسید.**

اگر شما شخصیتی هستید که خودآگاهی خوبی ندارید، وقت صرف کنید و خودتان را بشناسید. به کمک آزمون‌های شخصیتی مختلف، خود را ارزیابی کنید از چندین نفر که شما را به خوبی می‌شناسند بخواهید که سه استعداد و سه نقطه ضعف بزرگ شما را نام ببرند. وقتی جواب‌هایشان را می‌شنوید حالت تدافعی به خود نگیرید. پس از جمع آوری اطلاعات درباره آن‌ها فکر کنید.

- **افتخار و اعتبار را به دیگران بدهید.**

شاید باور نکنید اما اگر همکاران شما به خاطر موفقیتی که گروه شما به دست آورده است تشویق شوند و موفقیت به پای آن‌ها نوشته شود شما در شرایط بسیار بهتری قرار می‌گیرید. این را امتحان کنید.

- **کمک بگیرید.**

اگر نمی‌توانید به تنهایی بر احساس عدم امنیت و اطمینان خود غلبه کنید از متخصصان مربوطه کمک بگیرید. به کمک یک مشاور خوب به ریشه‌های مسایل خود پی ببرید. این کار نه تنها به شما، بلکه به کارکنان شما کمک می‌کند.

نمونه موردی

"بالزاک"، رمان نویس فرانسوی به طبیعت انسان‌ها توجه داشت و سعی کرد تصویر کاملی از تمدن مدرن را در کتاب پرحجم کمدی انسانی به تصویر بکشد. او می‌گوید: **کنار نیامدن با خود یکی از مهم ترین معضلات انسان‌ها در برقراری ارتباط با دیگران است.**

اجازه ندهید عدم احساس امنیت و اطمینان خاطر مانع از آن شود که میان شما و توانمندی‌های‌تان فاصله بیفتد.

دکتر علی اصغر صفری فرد

نویسنده، مشاور و مدرس

توسعه مهارت‌های مدیریتی

۰۹۱۲۲۱۳۷۱۴۴